

دکتر کنوت هایم، امثال، درس ۱۷

امثال ۳۰: ۱-۹ پیشگویی

کنوت هایم و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کنوت هایم و آموزه‌های او در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۱۷، امثال، فصل ۳۰، آیات ۱ تا ۹، مقدمه‌ای بر آگور است.

به درس هفدهم درباره کتاب امثال در کتاب مقدس خوش آمدید.

اکنون می‌خواهیم به فصل ۳۰ کتاب امثال سلیمان نگاهی بیندازیم. این فصل ماقبل آخر است. و برای اکثر ما، از جمله خود من، حتی وقتی که امروز این سخنرانی را ارائه می‌دهم، این فصل از بسیاری جهات مبهم‌ترین فصل این کتاب خارق‌العاده، شگفت‌انگیز و هیجان‌انگیز است.

دلیل اینکه این فصل اینقدر مبهم است این است که، اول از همه، در بیت آغازین، با شخصیت جدیدی روبرو می‌شویم که نویسنده است، حداقل این چیزی است که در بیت ۱ به ما گفته شده، کل این فصل را نوشته است، اما حتی وقتی در مورد آن به ما گفته می‌شود، خیلی سریع در حین خواندن متوجه می‌شویم که نه آیه اول نوعی بخش منسجم است، در حالی که آیات ۱۰ تا ۳۱ از تعدادی گروه بسیار جالب از دسته‌ها از اظهاراتی در مورد جنبه‌های مختلف زندگی تشکیل شده است که کاملاً نامنجم به نظر می‌رسند. من سعی خواهم کرد ببینم آیا می‌توانیم در آنجا انسجامی پیدا کنیم، اما حتی وقتی در این سخنرانی این کار را می‌کنم، یک فکر آزاردهنده در پس سرم وجود دارد که باعث می‌شود از خود پرسیم که آیا من فقط سعی دارم یک انسجام درونی بین بخش‌های مختلف ایجاد کنم یا نه، به دلیل طرز فکر فلسفی غربی معمول که من به عنوان یک اروپایی به آن تعلق دارم، که دوست دارد ساختار و انسجام را حتی زمانی که هیچ ساختاری وجود ندارد، تحمیل کند. خب، ببینیم به کجا می‌رسیم، اما من می‌خواهم، اول از همه، دو آیه اول این فصل را برای شما بخوانم، و ابتدا آن را از نسخه استاندارد جدید اصلاح‌شده می‌خوانم، سپس آن را از نسخه بین‌المللی جدید می‌خوانم، و بعد به نسخه استاندارد جدید اصلاح‌شده برمی‌گردم، که شخصاً آن را ترجیح می‌دهم.

اما دلیلی وجود دارد که من هر دوی این‌ها را می‌خوانم، و آن را در یک لحظه توضیح خواهم داد. خب، شروع می‌کنیم. خود عنوان، سخنان آگور، پسر یاکل، یک پیشگو است.

و سپس پیشگویی آغاز می‌شود. مرد چنین می‌گوید: «ای خدا، خسته‌ام، ای خدا، خسته‌ام، چگونه می‌توانم پیروز شوم؟» فقط یک لحظه صبر کن. حالا می‌خواهم از نسخه بین‌المللی جدید بخوانم.

سخنان آگور، پسر یاکل، کلامی الهام‌شده. سخنان این مرد به اِثِیئیل. آیا تفاوت بین این دو را می‌بینید؟ بگذارید برایتان بخوانم NRSV دوباره از

برای پیشگو به معنای گفتار غیرالهام‌بخش است. همانطور NRV سخنان آگور، پسر یاکل، یک پیشگو. در که در ادامه خواهیم دید، این نوعی بازگویی کمابیش همان نوع مطلب است.

اما عبارت بعدی کاملاً متفاوت است. مرد چنین می‌گوید: «ای خدا، خسته‌ام، ای خدا، چگونه می‌توانم پیروز گفتمی این مرد به اِثِیل است. و سپس عبارت «ای خدا، خسته‌ام، اما، NRV شوم؟» در حالی که در می‌توانم پیروز شوم «نیز آمده است.

اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر ما معتقدیم که کتاب مقدس از جانب خدا الهام گرفته شده است، و اگر ما از یکی از شعارهای بزرگ اصلاحات، یعنی وضوح کتاب مقدس، پیروی می‌کنیم، چرا دو تا از بهترین ترجمه‌های انگلیسی مدرن که داریم، اینقدر متفاوت هستند؟ البته این یکی از استدلال‌هایی است که اغلب توسط مؤمنان مسلمان مطرح می‌شود، که قرآن آنها از بسیاری جهات بسیار سراسرتر است، و ما با مشکلاتی که اغلب با آن همراه است، مواجه نیستیم. البته، در معنویت قرآنی اسلام، قرار نیست قرآن ترجمه شود، بلکه یکی است، اما تفسیر آن متفاوت است NRSV و NRV همیشه به صورت اصلی خوانده شود. حال، اصل

و وقتی ترجمه‌ای از آن داریم، انگار دو نسخه متفاوت از یک چیز واحد داریم. نه، ما دو نسخه متفاوت نداریم. ما دو ترجمه متفاوت از یک نسخه واحد داریم.

اما چطور این اتفاق می‌افتد؟ خب، این یکی از دلایلی است که قبلاً گفتم این یکی از مرموزترین و غیرمعمول‌ترین بخش‌های کتاب امثال است. و واقعاً به پیچیدگی و عدم قطعیت آنچه خود متن عبری می‌گوید، برمی‌گردد. حالا، در این سخنرانی، نمی‌توانم به تمام جزئیات خود متن عبری پردازم، و اگر این کار را بکنم، احتمالاً بسیار خسته‌کننده و بسیار بسیار مفصل خواهد بود.

اما صرفاً می‌توان گفت که این کلمات در زبان عبری بسیار غیرمعمول و بسیار نادر هستند، و همچنین ساختار دستوری و نحوی، به ویژه سطر اول در بیت اول، که یا به صورت گفته‌ی این مرد به اتیل ترجمه NRSV شده است، یا به این صورت که آن مرد می‌گوید، ای خدا، من خسته‌ام. بخش مربوط به خدا در است. و ما واقعاً نمی‌دانیم اتیل چیست NRV مربوط به اتیل در iel منعکس کننده‌ی

می‌گوید که اتیل در واقع نام شخصی شخصی است که در کتاب مقدس یا جای دیگری به آن اشاره NRV فکر می‌کند که این ممکن است یک اسم NRSV نشده است. این یک نام غیرمعمول نیز هست. در حالی که مرکب باشد، یا بهتر است بگوییم دو اسم مختلف که به هم نزدیک هستند و با هم نوشته شده‌اند، اما باید جداگانه خوانده شوند.

ale چیزی شبیه خستگی، خستگی من است، و Et را از هم جدا می‌کنند، و ale و Et، Etiel و بنابراین، آنها همان خداست. از این رو، ما ترجمه متفاوتی داریم. حالا، این چطور به وجود آمده است؟ خب، ما واقعاً نمی‌دانیم چون آنجا نبودیم.

اما حالا می‌خواهم چیزی در مورد هویت آگور، پسر یاک، بگویم. و باز هم، ما واقعاً نمی‌دانیم این شخص کیست. ما نام‌های مشابهی در بین‌النهرین و جاهای دیگر خارج از اسرائیل داریم.

و بنابراین، برخی افراد معتقدند که آگور در واقع یک خارجی بوده است. از نظر قومی، یک غیر اسرائیلی. با این حال، همانطور که در ادامه خواهیم دید، الهیات او کاملاً اسرائیلی است.

بنابراین، آیا او یک اسرائیلی با نامی بسیار غیرمعمول بود، از جمله نام پدرش که غیرمعمول بود؟ یا او یک خارجی بود که شاید به دین اسرائیل باستان گرویده بود؟ و اگر گزینه دوم درست باشد، و البته، ما نمی‌توانیم بدانیم، اما من به گزینه دوم تمایل دارم، اگرچه این، البته، چیزی بیش از حدس و گمان آگاهانه نیست. اما اگر او یک خارجی بود که به خدای اسرائیل ایمان آورده بود و اکنون در حال ارائه یک تأمل فلسفی، شبه فلسفی، شاید تا حدی، خوب، واضح است که تا حدی بر تجربه زندگی خود به عنوان یک خارجی با ایمان جدید است، پس این ممکن است توضیح دهد که چرا کلمات آغازین در بخش‌ها و همچنین برخی از کلمات بعدی در فصل بسیار دشوار و غیرمعمول هستند. در واقع ممکن است برخی از غیرمعمول بودن زبان این باشد که عبری زبان دوم اوست، نه زبان مادری او.

این ممکن است برخی از ویژگی‌های خاص و غیرمعمول آنچه آگور در اینجا در تأملات خود به اشتراک NIV و NRSV می‌گذارد را توضیح دهد. به هر حال، سوال بعدی که مطرح می‌شود این است که خوشبختانه، می‌گوید کلماتی که قرار است بخوانیم و در مورد آنها صحبت کنیم NRSV. کم و بیش با هم موافق هستند، می‌گوید که آنها یک گفته الهامی هستند NIV یک پیشگویی هستند، در حالی که

حال، اغلب وقتی به خطبه‌ها یا تأملات کوتاه شاعرانه پیامبران اسرائیل اشاره می‌شود، به وحی اشاره می‌شود بنابراین، به عنوان مثال، برخی از گفته‌های اشعیا در کتاب اشعیا، ماسا نامیده می‌شوند که معمولاً به صورت آمده است. و سطر آغازین که می‌گوید، سخنان آگور، پسر NRSV اوراکل ترجمه می‌شود، همانطور که در جاک، یک اوراکل، سپس، ماسا، کلمه ماسا، سخنان آگور را به عنوان نوع خاصی از گفتار یا ارتباط توضیح آن را واضح‌تر می‌کند، یک گفتار الهام گرفته شبیه به یک پیامبر NIV می‌دهد، یعنی، همانطور که

به جای وحی مستقیم، از «بیان الهامی» استفاده می‌کند، این است که معمولاً NIV با این حال، دلیل اینکه وقتی در کتاب‌های انبیاء وحی داریم، آن وحی‌ها عمدتاً، نه منحصرراً، بلکه عمدتاً، عین کلام خدا را به صورت مستقیم ثبت می‌کنند. در حالی که در تأملات آگور که در ادامه می‌آید، تنها موارد بسیار کمی، اگر اصلاً وجود داشته باشد، می‌توان آن را کلام خدا دانست. و ما کمی بعد وقتی به آیه ۴ نگاه می‌کنیم، به این موضوع روش خوبی برای توضیح آنچه اتفاق می‌افتد دارد، این است NIV خواهیم رسید. اما فعلاً، دلیل اینکه احتمالاً که ما یک نمونه در دوم سموئیل ۲۳ داریم که در آن داوود، در سخنان پایانی خود، اندکی قبل از مرگش، در مورد تأملات خود در مورد سفر زندگی و کتابشناسی خود صحبت می‌کند که در آن خود را به عنوان یک مرد، آن مرد، با این عبارت بسیار مشابه توصیف می‌کند و سپس می‌گوید که اکنون در شرف ارائه یک ماسا، یک وحی، شاید شبیه به آگور، است.

و آنچه در ادامه داریم، واقعاً بازتابی سپاسگزارانه از داوود در سفر زندگی‌اش تحت هدایت خدا و نعمت‌های اوست. و بنابراین به نظر می‌رسد که در این مورد و در مورد داوود، «اوراکل» به یک گفته الهام شده به معنایی که مربوط به خداست، اشاره دارد. این یک بازتاب الهیاتی است.

اما اینطور نیست، اگرچه ادعا می‌کند که الهام گرفته شده است، اما لازم نیست که کاملاً یا حتی تا حد زیادی از کلام الهی تشکیل شده باشد. با این اوصاف، برای پیچیده‌تر شدن موضوع، در واقع نام مکانی نه چندان دور در خارج از اسرائیل وجود دارد که ماسا نامیده می‌شود. و قبلاً اشاره کردیم که نام‌های آگور و جیک به عنوان نام‌های خارجی ثبت شده‌اند.

بنابراین، البته می‌تواند همینطور هم باشد، و برخی از ترجمه‌های انگلیسی و سایر ترجمه‌ها این را منعکس می‌کنند که در واقع این مقدمه آغازین، سخنان آگور، پسر جیک، اهل ماسا، از منطقه ماسا را می‌گوید می‌توانید ببینید که همه اینها چقدر پیچیده است؟ حالا، آیا این یک مشکل است؟ خب، این برای افرادی مثل من یک مشکل است زیرا ما باید سعی کنیم بفهمیم که همه اینها به چه معناست. در نهایت، فکر می‌کنم با تلاش برای یافتن حقیقت مطلق معنای واقعی این، چیز زیادی به دست نمی‌آوریم یا از دست نمی‌دهیم.

زیرا آنچه واقعاً مهم است این است که آنچه در ادامه می‌آید، به وضوح بخشی از کتاب مقدس است و بنابراین یک کلام الهامی است. و اینکه آیا این کار توسط کسی از ماسا انجام شده است یا اینکه واقعاً به ما گفته شده است که این یک کلام الهامی است، واقعاً اهمیت و ارتباط و حقیقت آنچه در آیات بعدی ثبت شده است را تغییر نمی‌دهد. با توجه به همه اینها، این مقدمه که بسیار پیچیده و درک آن دشوار است، ممکن است به این واقعیت کمک کرده باشد که این فصل احتمالاً یکی از فصل‌های نادیده گرفته شده یا کمتر مطالعه شده در کتاب مقدس امثال باشد.

دلایل دیگری هم وجود دارد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت، اما این یکی از آنهاست. بنابراین، با کمی روشن کردن مسیر از ابتدای نسبتاً مبهم این مسابقه، می‌خواهم به آرامی و با احتیاط پیشنهاد کنم که آنچه احتمالاً در اینجا داریم، سهمی در کتاب مقدس از سوی شخصی است که اصالتاً غیراسرائیلی بوده و به خدای اسرائیل ایمان آورده و اکنون، احتمالاً نزدیک به پایان عمرش، مانند داوود، در مورد کتابشناسی و سفرش تأمل می‌کند. او این کار را بسیار بسیار مختصر، حتی مختصرتر از داوود انجام می‌دهد.

و البته برای داوود، ما یک فهرست کامل از کتاب‌ها در اول و دوم سموئیل داریم. از آرگو، فقط این چند آیه را داریم. اکنون به بقیه آیه ۱ و همچنین آیات ۲ و ۳ می‌رویم، زیرا در اینجا، آرگو به ما بینشی از آنچه او در مورد خودش فکر می‌کند، می‌دهد.

این تقریباً مثل یک دفتر خاطرات است. خیلی صادقانه است. خیلی از خودش انتقاد می‌کند و تقریباً تا سرحد خودبیزاری پیش می‌رود.

به طرز شگفت‌آوری، اظهارات تندی مطرح می‌شود که به خودی خود، کاملاً تند و افراطی و شاید حتی ناسالم به نظر می‌رسند. چیزی که در عرض چند دقیقه پیشنهاد خواهم داد، این است که پس از بررسی آنچه او واقعاً در اینجا می‌گوید، سعی خواهیم کرد آنچه را که او در اینجا می‌گوید در چارچوب بزرگ‌تر نه آیه ابتدایی قرار دهیم، زیرا تنها در پس‌زمینه آیات ۴ تا ۹ است که فکر می‌کنم می‌توانیم بفهمیم که چرا آرگو در اینجا با چنین شیوه‌های خود-انکارگری درباره خودش صحبت می‌کند. یک دلیل بلاغی برای این وجود دارد که در یک دقیقه دیگر آن را بررسی خواهیم کرد.

بفرمایید. این چیزی است که آرگو درباره خودش می‌گوید. من از نسخه استاندارد جدید اصلاح‌شده خواندم.

اول از همه، او می‌گوید، ای خدا، خسته‌ام، چگونه می‌توانم پیروز شوم؟ این، اول از همه، درخواستی از خداست. این در متن یک دعا بیان شده است. ای خدا، خسته‌ام، چگونه می‌توانم پیروز شوم؟ این سوال چگونه می‌توانم پیروز شوم، ممکن است در پایان، نزدیک به پایان عمرش، زمانی که آنقدر پیر و ضعیف شده است که احساس می‌کند زندگی‌اش رو به پایان است، مطرح شود.

این سوال که چگونه می‌توانم پیروز شوم، در واقع سوالی است که چقدر دیگر زنده خواهم ماند؟ اگر او در پایان عمرش نباشد، و باز هم، این فقط یک حدس آگاهانه است زیرا ما این را با گفته مشابه دیوید در پایان عمرش مقایسه می‌کنیم، پس اگر او جوان‌تر و سرحال‌تر است و امیدوار است عمر طولانی‌تری داشته باشد، بیشتر به این واقعیت مربوط می‌شود که او به دلیل نوعی بحران فرسوده شده است و اکنون از خدا می‌پرسد چگونه می‌توانم با چالش‌هایی که با آن روبرو هستم مقابله کنم؟ و باز هم، ما واقعاً نمی‌توانیم بدانیم که وضعیت چگونه است. من پیشنهاد می‌کنم، در حالی که بسیاری از دلایلی که قبلاً ذکر کردم به این واقعیت اشاره دارند که او در پایان عمرش صحبت می‌کند، و این واقعاً چنین برداشتی دارد، با این وجود، همانطور که در ادامه خواهیم دید، به نظر می‌رسد که آگور از خدا می‌خواهد که به او کمک کند به گونه‌ای که نشان می‌دهد او، آگور، سال‌های بیشتری از زندگی را قبل از مرگش انتظار دارد. بنابراین دوباره، ما توسط خود متن به جهات مختلفی پاره می‌شویم، به جهات مختلفی هدایت می‌شویم و نمی‌توانیم بدانیم.

اما برای من، چیزی که واقعاً قطعی است، چیزی است که آگور در مورد آنچه از خدا می‌خواهد می‌گوید، که نشان می‌دهد او به پایان عمرش نزدیک نیست. من این را در یک لحظه نشان خواهم داد. خب، اما او چه می‌گوید؟ او می‌گوید که نه تنها خسته، کوفته، استرس‌زده، و شاید دل‌سرد است، بلکه در دعایی که به درگاه خدا می‌آورد، همچنان می‌گوید، مطمئناً، من برای انسان بودن خیلی احمق هستم.

من فهم انسانی ندارم. و سپس در آیه سوم، من نه حکمت آموخته‌ام و نه دانشی از ذات مقدس یا مقدسین دارم. همه اینها برای چیست؟ بنابراین، اگر این آیات، این اعترافات آگور را که او بیان می‌کند، در یک جمله خلاصه کنیم، او اساساً می‌گوید که آنقدر احمق است که حتی به اندازه یک انسان باهوش نیست، و همچنین تأکید می‌کند که دانش دینی کمی دارد.

کمی بعد به آن برمی‌گردیم. حالا، خواندن این مطلب واقعاً شگفت‌انگیز است، آن هم تقریباً در انتهای مجموعه‌ای از کتاب‌ها که همگی درباره دانش و خرد هستند. ناگهان، این شخصیت عجیب و غریب در انتهای کتابی ظاهر می‌شود که همه چیز درباره کسب خرد و دانش است.

و این شخص، اکنون در بیان الهام‌بخش خود، تحت فشار، می‌گوید، من از نظر هوش خیلی احمق هستم که بتوانم انسان محسوب شوم، و هیچ ایده‌ای در مورد مسائل مذهبی ندارم. این چیزی است که به نظر می‌رسد از آن برداشت می‌شود. حال، اگر این را صرفاً به معنای ظاهری آن بخوانیم و به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم، و سعی نکنیم آن را به هیچ وجه تفسیر کنیم، تنها برداشتی که می‌کنیم این است که این مرد به وضوح از نوعی افسردگی و نفرت از خود رنج می‌برد و اغراق می‌کند.

با این حال، اگر همانطور که در طول این مجموعه سخنرانی‌ها پیشنهاد داده‌ام، به خواندن با تخیل ادامه دهیم، به احتمال زیاد کاری که گوروی ما در دعایش انجام می‌دهد، به یاد داشته باشید که او با خطاب به خدا شروع می‌کند و این بخشی از دعای اوست، که او به شکلی اغراق‌آمیز به خدا می‌گوید: خدایا، من محدودیت‌های فکری‌ام را می‌دانم. من کاملاً از آن آگاه هستم و به همین دلیل است که با شما صحبت می‌کنم، زیرا می‌خواهم همانطور که در ادامه خواهیم دید، به من کمک کنید. بنابراین، اگر دوست دارید نوعی فروتنی اغراق‌آمیز است که او در اینجا ابراز می‌کند تا خدا را ترغیب کند تا با لطف به او کمک کند تا از جهل فعلی‌اش فراتر رود.

تقریباً در سطح عبارات معروف سقراط، که می‌گفت: «می‌دانم که چیزی نمی‌دانم، و برای دانستن این موضوع، باید چیزهای زیادی دانست.» این نوعی تعبیر مدرن من از سقراط است. بنابراین، فکر می‌کنم، این نوع فروتنی است که آرگو اینجا نیز ابراز می‌کند.

او دانش عمیقی از جهان و خدا دارد که به او کمک می‌کند تا ببیند چقدر کم می‌داند، چه در مورد جهان و چه در مورد خدا. و این چیزی است که او به نوعی با این شیوه نسبتاً اغراق‌آمیز و خودانکار بیان می‌کند، به اعتقاد من، تا خدا را تحریک کند که به او ترحم کند و به او وحی جدید یا بینش‌های جدیدی عطا کند که به او در مقابله با بحران فعلی کمک کند. نکته آخر در مورد این بخش این است که، طبق نسخه استاندارد آمده است، من به NIV جدید اصلاح‌شده، آرگو می‌گوید، من از مقدسین نیز اطلاعی ندارم، در حالی که در شناخت مقدسین نیز دست نیافته‌ام.

و اگر به چندین ترجمه انگلیسی، آلمانی، فرانسوی یا اسپانیایی دیگر مراجعه کنیم، با ترجمه‌ای مواجه می‌شویم که می‌گوید، من هیچ دانشی از امور مقدس ندارم. چرا اینطور است؟ خب، دوباره، ما با شعر سر و کار داریم، و شعر اغلب تعریف نشده است، از زبان تخصصی استفاده می‌کند، و از انواع خاصی از اشکال دستوری و نحوی استفاده می‌کند که آن را چندوجهی می‌کند، و می‌تواند سه نوع معنای مختلف داشته باشد. بنابراین در اینجا اینگونه است، و به همین دلیل است که می‌بینیم این موضوع در ترجمه‌های مختلف کتاب مقدس منعکس شده است، عدم آگاهی از امر مقدس را می‌توان به سه روش مختلف تفسیر کرد.

چیزهای مقدس، مقدساتی مانند موجودات ماوراءالطبیعه مقدس مانند فرشتگان یا سایر خدایان، و سوم البته، مقدس، یعنی خدای اسرائیل. حالا، فکر می‌کنم، این، البته، یکی از چیزهایی است که در طول این مجموعه سخنرانی بر آن تأکید کرده‌ام، با خواندن تخیلی، احتمالاً بهترین ترجمه ممکن این خواهد بود که

ترجمه کنم، من هیچ دانشی از چیزهای مقدس یا شاید امور مقدس ندارم، که به اندازه کافی گسترده باشد تا هر سه تفسیر ممکن را در بر بگیرد، به طوری که ترجمه انگلیسی منعکس کننده چندگانگی، سه معنای ممکن است که آگوه در اینجا بیان می کند. من از نظر مذهبی نادان هستم.

این چیزی است که او می گوید. البته این به آن معنا نیست که او چیزی نمی داند. بلکه به این معناست که او آگاه است که در مکان های آسمانی اسراری وجود دارد که او هنوز از آنها خبر ندارد، اما مشتاق است که درباره آنها بیشتر بداند.

و باز هم، وقتی سعی می کنم از تصمیم گیری تفسیری و تاویلی در اینجا اجتناب کنم، نمی خواهم از کار سخت تفسیری شانه خالی کنم، بلکه در پایان کار سخت تفسیری ام، می خواهم بگویم که این ابهام عمدی است ایجاد مازاد معنا و بیان هر سه این موارد به طور همزمان، ابهام عمدی است. اما باز هم، این یکی از دلایلی است که دیگران، اکثر کسانی که کاملاً از خط تفسیر تخیلی من پیروی نمی کنند، می گویند این یک متن مشکل ساز است، زیرا چگونه می توانیم بفهمیم منظور آگوه چیست؟ خب، من می گویم، منظور او همه چیز است.

و بدین ترتیب، من چیزی را حل می کنم که دیگران آن را در اصطلاحات تخصصی محققان کتاب مقدس، یک معمای تفسیری، یک مسئله حل نشدنی توصیف کرده اند. خب، بفرمایید. من آن را حل کردم.

و دلیل اینکه دارم می خندم، البته، این است که دارم یک حرف نسبتاً جسورانه می زنم، به نوعی به عنوان اقلیتی از دانشمندان بسیار محترم و بسیار توانمندی که متفاوت از من فکر می کنند، صحبت می کنم، بنابراین، حتی وقتی این را می گویم، و اگرچه معتقدم که حق با من است، می خواهم این کار را هم انجام دهم، حتی وقتی که آن را جسورانه انجام می دهم، آن را با حس فروتنی انجام می دهم، و می دانم که، البته، ممکن است اشتباه کنم. قضاوت را به شما واگذار می کنم.

حالا، ما اینجا در دعای او هستیم. آگور می گوید، من چیزهایی را که خدا می داند نمی دانم، و خسته ام. چگونه می توانم پیروز شوم؟ کمک کن تا پیروز شوم.

و بعد به آیه ۴ می رسم، و آیه ۴ با پنج یا شش سوال آغاز می شود، فکر می کنم پنج سوال است، همه پشت سر هم، و آنها مثل مسلسل، مثل آتش سوزی وحشی، وارد این گفتمان، وارد این گفتگوی بین آگور و خدایش می شوند. و یکی از سوالاتی که بلافاصله مطرح می شود این است که چه کسی این سوالات را می پرسد؟ بیایید بفهمیم. بنابراین، آیه ۳ با این جمله آگوه پایان می یابد: من و من از امور مذهبی اطلاعی نداریم.

و سپس سوالات مطرح می شوند. چه کسی به آسمان صعود کرده و پایین آمده است؟ چه کسی باد را در گودی دست جمع کرده است؟ چه کسی آبها را در جامه ای پیچیده است؟ چه کسی تمام اقصای زمین را بنا نهاده است؟ نام آن شخص چیست؟ و نام فرزند آن شخص چیست؟ چه؟ باز هم، ما گیج می شویم و فکر می کنیم، اینجا چه خبر است؟ اولین چیزی که باید انجام دهیم، در مورد محتوای آن سوالات و آنچه که واقعاً می پرسند، در عرض یک دقیقه صحبت خواهیم کرد. اما برای شروع، فکر می کنم باید این سوال را مطرح کنیم که گوینده اینجا کیست؟ البته طبیعی ترین برداشت این است که فرض کنیم هنوز آگور صحبت می کند.

بنابراین آگور همین الان گفت، من هیچ چیز نمی دانم، و حالا او برای فهمیدن بیشتر سوال می پرسد. بیایید ببینیم آیا نوع سوالاتی که اینجا پرسیده می شود با این سناریو مطابقت دارد یا خیر. چه کسی به آسمان صعود کرده و پایین آمده است؟ چه کسی باد را در گودی دست جمع کرده است؟ چه کسی آبها را در

جامه‌ای پیچیده است؟ چه کسی تمام اقصای زمین را بنا نهاده است؟ نام آن شخص چیست؟ و نام فرزند آن شخص چیست؟ آیا این واقعاً شبیه سولاتی است که آگوه می‌پرسد؟ من می‌خواهم استدلال کنم که اینطور نیست.

چون از یک نظر، پاسخ سولات در واقع در نحوه‌ی طرح آنها نهفته است. من به هر یک از این سولات یک یا دو کلمه پاسخ می‌دهم. و به محض اینکه آن را بگویم، شما خواهید گفت، بله، البته

زیرا خودِ سوال، پاسخ را در بر دارد. بفرمایید. چه کسی به آسمان صعود کرده و سپس پایین آمده است؟ خدا.

چه کسی باد را در گودی کف دست جمع کرده است؟ خدا. چه کسی آب‌ها را در جامه‌ای پیچیده است؟ خدا. چه کسی تمام کرانه‌های زمین را استوار کرده است؟ خدا.

اسم آن شخص چیست؟ خداوند. سوال آخر کمی دشوارتر است. و اسم فرزند آن شخص چیست؟ خب، اگر مسیحی باشید، می‌گویید عیسی مسیح.

اگر یهودی باشید، خواهید گفت، این عجیب است. بنابراین، آنچه من اینجا استدلال می‌کنم این است که ما با مجموعه‌ای از سولات بلاغی مواجه هستیم. و آنها به سرعت و به طور ناگهانی مطرح می‌شوند.

بوم، بوم، بوم، بوم. و از آنجا که این یک دعا است، دعایی که معمولاً، حتی وقتی همیشه صریح نیست، گفتگوی بین یک مؤمن و خدایش است، کاملاً ممکن است که گوینده در اینجا آگور نباشد، بلکه خدا باشد که به طرز طعنه‌آمیزی به آگور پاسخ می‌دهد، نه با دادن پاسخ به او، بلکه با پرسیدن سولات بیشتر. و همانطور که در مورد این توالی سریع سولات تأمل می‌کنیم، در واقع به یاد توالی دیگری از سولات سریع در ادبیات کتاب مقدس می‌افتیم که در آن خدا دقیقاً همین کار را با مرد خردمند دیگری که در پریشانی و نزدیک به مرگ است، انجام می‌دهد.

و آن ایوب است. در فصل‌های ۳۸ تا ۴۲ کتاب ایوب، ما به معنای واقعی کلمه صدها سوال داریم. شوخی نمی‌کنم، صدها سوال که بیشتر آنها بسیار مشابه هستند.

وقتی زمین را آفریدم کجا بودی و غیره؟ و بنابراین، من اینجا این پرونده را مطرح می‌کنم تا بگویم این سولات سریع که اینجا مطرح می‌شوند، پاسخ‌های خدا به آگور هستند که به او می‌گوید، تو همین الان اعتراف کردی که از مسائل مذهبی خبر نداری و من هم موافقم. اما چیزی که می‌خواهم بدانم این است که من خدا، مسئول هستم. من می‌دانم چه کار می‌کنم.

و بنابراین، کاری که باید انجام دهید این است که فقط و فقط به من تکیه کنید و نه به هر دانش یا عدم دانشی که دارید. در بحران یا چالشی که با آن روبرو هستید، آنقدر خودمحور و خودمحور نباشید، بلکه نگرانی‌های خود را با من در میان بگذارید. به نظر من این همان تبادل کلامی بین خدا و آگور است.

بنابراین آگور سعی می‌کند خدا را به سمت خود بکشانند و بگویند، خدایا، در این شرایط به من کمک کن، و احتمالاً فرض می‌کند که این وضعیت را تغییر دهد یا به من کمک کند تا واقعاً بفهمم چگونه می‌توانم با این وضعیت کنار بیایم. و سپس خدا به این پاسخ می‌دهد و می‌گوید، تو نمی‌توانی از پس این برآی. بگذار من از پیش بریایم.

تو باید روی من تمرکز کنی، نه روی موقعیت. لازم نیست روی کمبود دانش خودت تمرکز کنی، نباید روی آن تمرکز کنی یا سعی کنی فکر کنی که راه خروج از این وضعیت از طریق این است که من دانش واقعی‌تری در مورد بحران خاصی که با آن روبرو هستی به تو منتقل کنم. در عوض، آنچه خدا به آگور می‌گوید این است که به من تکیه کن و من آن را حل خواهم کرد.

بنابراین این نوعی تفسیر من است. و باز هم، تفسیرهای دیگری نیز وجود دارد، اما باز هم، فکر می‌کنم این، یک تفسیر تخیلی است که با آنچه در واقع در اینجا می‌یابیم مطابقت دارد و به نظر می‌رسد که در مجموع چه از نظر تک تک جملات و چه از دیدگاه بزرگتر، منطقی است. آنچه که مبهم باقی می‌ماند، مطمئناً در زمانی که این نوشته نوشته شده است، این سوال است که آیا پاسخ همه اینها خداست یا خیر، پس سوال آخر، نام آن شخص، از دیدگاه مسیحی، بسیار خوب با آن مطابقت دارد.

از دیدگاه بنی اسرائیل باستان، اینطور نیست. بنابراین، در این تفسیر، یکی از مشکلات و تنها چیزی که احتمالاً هنوز نمی‌توانم کاملاً آن را درک کنم این است که این سوال چیست؟ اکنون سعی خواهم کرد آن را توضیح دهم، اما متوجه شده‌ام، حتی با اینکه به کار روی این کتاب امثال ادامه می‌دهم، باید کمی بیشتر کار کنم تا بتوانم مطمئن شوم که این توضیح درست است. و این است که جمله آخر، نام فرزند آن شخص چیست، دوباره مانند سایر سوالاتی است که سوالات بلاغی هستند و به این پاسخ اشاره دارند: خدا، خدا، خدا، خدا.

اینجا، این هم یک سوال بلاغی است، اما نوع متفاوتی از پاسخ را القا می‌کند. به جای اینکه پاسخ، نام عیسی باشد، یا نام خدای کوچک دیگری باشد، یا پسر یک خدای دیگر یا چیزی شبیه به آن، پاسخ ضمنی این است که هیچ‌کس نمی‌داند، هیچ‌کس نمی‌تواند بداند، و مهم هم نیست. خب، این برداشت من از این موضوع است، اما می‌دانم که باید کمی بیشتر روی آن کار کنم.

این رگبار سوالات با یک جمله تمام می‌شود، مطمئناً می‌دانید. خب، حالا دوباره کسی دارد به کس دیگری خطاب می‌کند، و من اینجا استدلال می‌کنم که این خداست که به آگور خطاب می‌کند. و مطمئناً می‌دانید این دقیقاً همان کاری است که خدا در پایان تمام این سوالات با ایوب می‌کند، سوالاتی که همگی سوالات بلاغی هستند و پاسخ دادن به آنها برای ایوب غیرممکن است، و در پایان همه اینها، وقتی خدا از ایوب این سوالات را پرسیده است که جهان چگونه خلق شده است، یا چگونه باید کروکودیل‌ها و اسب‌های آبی را رام کرد، و همه این سوالات شگفت‌انگیز، خدا به نوعی آن را به ایوب می‌گوید، مطمئناً تو جواب را می‌دانی پس بیا.

و البته، این کاملاً کنایه‌آمیز است. و به نظر من، دقیقاً همین اتفاق دارد می‌افتد. خدا دارد به آگور می‌گوید مطمئناً تو می‌دانی، و البته که نمی‌دانی، و من این را می‌دانم، و تو این را می‌دانی، و من می‌دانم که تو این را می‌دانی. می‌دانی، و تو می‌دانی که من این را می‌دانم.

حالا ما کاملاً می‌دانیم که قرار است چه کاری انجام دهید. به نظر من، تعامل در این گفتگو چگونه است؟ و چیزی که اینجا می‌توانیم ببینیم این است که این یک جلسه مشاوره دوستانه و ملایم بین آگور بیچاره و خدای مهربان و دوست داشتنی‌اش نیست.

این یک رویارویی جدی بین دو بزرگسال است. یک بزرگسال در بهشت و یک بزرگسال روی زمین که دارد دماغش به خاک مالیده می‌شود. در پایان این ماجرا، آگور ادامه می‌دهد.

و حالا می‌خواهم دو آیه بعدی را بخوانم. چون به اعتقاد من، این دو آیه، اولین واکنش آگور به چیزی است که تازه شنیده، کلماتی از خدا که تازه شنیده است. و این چیزی است که او در آیه ۵ می‌گوید: هر کلام خدا حقیقت را ثابت می‌کند.

او سپری است برای کسانی که به او پناه می‌برند. می‌توانید ببینید چه اتفاقی افتاده است؟ آگور، به جای اینکه وحشت‌زده و هراسان شود و از خدا فرار کند، زیرا خدا او را با تمام این سؤالات روبرو کرده است، مستقیماً یا به نظر می‌رسد که با حکمت وفادارانه پاسخ می‌دهد. او می‌گوید هر کلام خدا حقیقت دارد.

در این زمینه، اگر حق با من باشد، و آیه ۴ تماماً پرسش و پاسخ باشد، کلماتی از جانب خدا به او، پس منظور آگور این است که، من می‌فهمم. من متوجه منظور شما شده‌ام. هر کلمه‌ای که به من گفته‌اید حقیقت را ثابت می‌کند.

الان دارم می‌بینمش. و بعد او دقیقاً همانطور که پیشنهاد داده بودم پاسخ می‌دهد. خدا می‌خواهد که او پاسخ دهد.

یادتان هست گفتم تأثیر سوالات این است که خیلی روی فهم یا عدم فهم خودتان تمرکز نکنید، بلکه روی من تمرکز کنید. من آن را حل خواهم کرد. و ببینید آگور اینجا چه می‌گوید.

هر کلام خدا حقیقت دارد. او برای کسانی که به او پناه می‌برند، سپر است. بوم.

آگور متوجه شد. او متوجه شد که برای غلبه بر هر بحرانی که با آن روبرو است، باید به خدای خود تکیه کند. و سپس آیه ۶. به سخنان او چیزی اضافه نکن، وگرنه تو را سرزنش خواهد کرد و دروغگو شناخته خواهی شد.

و در اینجا ما دومین تأمل آگور را داریم که مربوط به وحی الهی است. این کاملاً شبیه به پایان کتاب جامعه است که در آن ویراستار نهایی که در مورد آموزه‌های جامعه در کتاب نظر می‌دهد، فراتر از این مسائل می‌گوید، روی این سخنان جامعه تمرکز کنید و نه روی چیزهای دیگر، زیرا نوشتن کتاب‌ها پایانی ندارد و مطالعه زیادی در مورد بدن وجود دارد. ما همچنین عبارات بسیار دیگری هم در کتاب مقدس داریم، به عنوان مثال در مکاشفه که می‌گویند چیزی از این وحی خدا کم یا اضافه نکنید.

ما چندین عبارت به همین شکل در کتاب تثنیه در پایان وحی تورات داریم. و حتی بیشتر از آن، عبارات بسیاری با تأثیر مشابه در نوشته‌های مذهبی از خاور نزدیک باستان خارج از اسرائیل داریم. بنابراین متون مذهبی اغلب با عباراتی همراه هستند که چیزی به آن اضافه نمی‌کنند، چیزی از آن کم نمی‌کنند، آن را همانطور که هست می‌پذیرند و آن را با متن اصلی وفق نمی‌دهند.

سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که وقتی در پایان این کتاب مردی را می‌بینیم که آشکارا از حکمت برخوردار است و با خدا در ارتباط است و در سخنان الهام می‌گیرد، اگر آن مرد به نوعی بر جهل خود تأکید می‌کند و وحی الهی دریافت می‌کند که در مورد این نیست که من به شما اطلاعات یا دانش یا حکمت بیشتری می‌دهم، بلکه در مورد این است که من به شما کمک می‌کنم تا به من، خدا، تکیه کنید نه به دانش خودتان. و این مرد می‌گوید که هیچ کلمه‌ای نباید به کلمه یا کلمات خدا اضافه شود. به نظر من، ما با یک جمله بسیار مهم، چگونه می‌توانم آن را بیان کنم، مکمل هر چیز دیگری که تاکنون در مورد حکمت در کتاب امثال گفته شده است، روبرو هستیم.

تا الان از فصل ۱ تا فصل ۲۹ همه چیز درباره مردان جوان بود و در آن زمان، مخاطب کتاب منحصرأ یا عمدتاً مردان بودند. البته برای دوران مدرن، می‌خواهیم بگوییم، مرد جوان، زن جوان. اگر دانش و خرد بیشتری کسب کنید، برای خودتان خوب عمل خواهید کرد.

اما در پایان، نزدیک به پایان کتاب، ما یک شخصیت الگو داریم که فروتنی فکری و ایمان را ابراز می‌کند و می‌گوید: من نمی‌خواهم به خودم تکیه کنم، بلکه به کلام خدا تکیه می‌کنم. هر کلام خدا. و او می‌گوید زیرا هیچ چیز نباید کم شود، هیچ چیز نباید اضافه شود، فقط کلام خدا.

و بنابراین، آنچه در اینجا ممکن است داشته باشیم، مرحله بعدی در توسعه کتاب امثال است که در آن تأملی بسیار قدرتمند اما مبهم که شاید به مناسبت دیگری توسط آرگو تولید شده باشد، به این مجموعه از مجموعه‌ها اضافه شده و گنجانده شده است تا تأملی حتی پخته‌تر در مورد ارزش حکمت که با وحی الهی از جانب خدا از طریق کلام یا کلمات خدا تکمیل می‌شود، ارائه دهد. و بنابراین، آنچه در اینجا ممکن است این است که ما ادغام ظریفی از ادبیات حکمت با بقیه کلام وحی شده خدا در کتاب مقدس داشته باشیم. به ویژه تورات، پنج کتاب موسی، کلام خدا به طور خلاصه اما احتمالاً همچنین پیامبران، کتاب‌های نبوی از مجموعه کتاب مقدس که نکته جذابی برای فکر کردن است.

من قبلاً در مورد این موضوع صحبت نکردم، اما مثلاً فصل دوم در مورد تورات، آموزه‌ای که مرد جوان باید فرا بگیرد، زیاد صحبت می‌کند. و همین کلمه تورات است که در اسرائیل باستان برای پنج کتاب موسی نیز استفاده می‌شود. اکثر مردم مدت‌هاست که فرض می‌کنند توراتی که در اینجا ذکر شده فقط یک مترادف است، مترادف یا نامی برای تورات، پنج کتاب موسی، نیست، بلکه فقط راهی برای توصیف آموزه‌های پدر است.

با نگاهی به فصل ۳۰ و همچنین بر اساس تعدادی از ملاحظات دیگر، می‌توان استدلال بسیار خوب و محکمی ارائه داد که هم در فصل دوم نزدیک به ابتدای کتاب و هم در اینجا در فصل ۳۰ نزدیک به انتهای کتاب، اشاره‌ای ضمنی و غیرمستقیم به سایر متون مقدس اسرائیل شده است که آنها نیز مهم هستند. به یاد داشته باشید که در اوایل مجموعه سخنرانی‌ها گفتیم که چقدر کم از سایر جنبه‌های مذهبی اسرائیل باستان در کتاب امثال، جامعه و همچنین در کتاب ایوب نقش دارند. خب، اکنون ممکن است یک اصطلاح جزئی داشته باشیم که نشان می‌دهد شاید جنبه‌های دیگری از معنویت اسرائیل باستان وجود داشته باشد که ما از آنها غافل بودیم و در واقع هنوز در پس‌زمینه وجود دارند که می‌تواند ادبیات به اصطلاح حکمت را دوباره به درک جامع‌تری از تمام نوشته‌های اسرائیل باستان نزدیک کند، جایی که این کتاب تقریباً سکولار یا جدا از سایر نوشته‌ها و تفکرات مذهبی عصر خود نیست.

خب، این هم از این. این اولین پاسخی است که آگور در آن از نظر فلسفی و الهیاتی در مورد تأثیر آنچه که از طریق سؤالاتی که نمی‌تواند پاسخ دهد آموخته است، تأمل می‌کند. و سپس در آیات ۷ تا ۹ دوباره به یک دعای مستقیم می‌رسیم که در آن آگور دوباره مستقیماً خدا را خطاب قرار می‌دهد.

بنابراین، تأمل دعاگونه اکنون با یک توالی دعای مستقیم و متمایز در ساختار کلی این گفتگوی بین خدا و آگور ادامه دارد. و در آیات ۷ تا ۹ که من آنها را به طور همزمان خواندم، او دو چیز از خدا می‌خواهد. خدا به او گفته است که باید به من تکیه کنی.

او همین الان گفت، بله، خدا سپر کسانی است که به او پناه می‌برند و حالا دارد این کار را می‌کند. حالا دارد به خدا پناه می‌برد. این روشی است که او دارد این کار را می‌کند.

من معتقدم که روشی که او این کار را با پناه بردن به خدا انجام می‌دهد، می‌تواند به طور غیرمستقیم برای ما توضیح دهد که آگور با چه نوع بحرانی روبرو است. به یاد دارید که قبلاً در مورد این واقعیت صحبت کردیم که آیا او نزدیک به پایان عمر خود است و درخواست شفا یا قدرت درونی یا چیزی شبیه به آن را دارد؟ یا اینکه این بیشتر مربوط به این است که آیا او در اوج زندگی است یا در اوایل زندگی و با یک بحران خاص روبرو است؟ من فکر می‌کنم او با یک بحران خاص روبرو است و اکنون نشان خواهیم داد که چرا اینطور فکر می‌کنم. دو نکته را به شما ارائه می‌دهم.

قبل از اینکه بمیرم، آنها را از من دریغ نکن. البته، قبل از اینکه بمیرم، دوباره نشان می‌دهد که او به مرگ نزدیک است. اما فکر می‌کنم، اگرچه اینطور به نظر می‌رسد، اما باز هم فکر می‌کنم، این یک جمله اغراق آمیز شبیه به جملات اولیه است.

او گفت، او، من هیچ چیز نمی‌دانم و در واقع چیزهای زیادی می‌دانست. اینجا وقتی گفت، او، قبل از اینکه بمیرم، دارد اغراق می‌کند تا در دعایش به نوعی دست خدا را بیچاند. دلم برای خودم می‌سوزد، کاری بکن

و بعد این اولین چیزی است که او می‌خواهد، دروغ و ریا را از من دور کن. و بعد دومین چیزی که او می‌خواهد این است که نه فقر به من بده و نه ثروت. و بعد سومین چیزی که او می‌خواهد این است که می‌دانید چه اتفاقی دارد می‌افتد، به من غذایی که نیاز دارم را بدهید

بنابراین، او می‌گوید، من از شما دو چیز می‌خواهم و سپس سه چیز می‌خواهد. نمی‌دانم چرا این کار را می‌کند یک راه توضیح این است که بگوییم وقتی او می‌گوید، بنابراین چیز اول به وضوح متفاوت است، دروغ و دروغگویی را از من دور کنید.

و احتمالاً مورد دوم به نوعی بیان یک چیز دو بار یا چیزی شبیه به آن است. یعنی، او می‌گوید، نه فقر به من بده و نه ثروت. فقط به اندازه نیازم به من غذا بده، که دقیقاً نه فقر است و نه ثروت.

بنابراین، احتمالاً، اگرچه او سه درخواست می‌کند، درخواست‌های دوم و سوم در واقع یک چیز را درخواست می‌کنند. بنابراین، او دو چیز را درخواست می‌کند، اگرچه این کار را سه بار انجام می‌دهد. حال، اگرچه من همین الان گفتم که این دو چیز دو نوع چیز متفاوت هستند، فکر می‌کنم به هم مرتبط هستند

اولین چیزی که آگور از خدا می‌خواهد این است که دروغ و فریب را از من دور کند. این دروغ و فریب می‌تواند یا به این صورت باشد که دیگران به آگور دروغ می‌گویند و به نوعی با او به ناحق، خائنانه یا هر چیز دیگری رفتار می‌کنند. یا می‌تواند به این معنی باشد که آگور از خدا می‌خواهد که به من کمک کند تا مرتکب اشتباه و فریب نشوم.

سپس ادامه می‌دهد، به اندازه‌ی نیازم به من بده، اما نه کمتر از نیازم و نه بیش از حد نیازم. و سپس توضیح می‌دهد که چرا چنین درخواستی دارد. و من فکر می‌کنم باید دلیل درخواست او در آیه‌ی ۹ را بخوانیم تا بفهمیم که چگونه درخواست دوم برای کفایت به جای زیاده‌روی یا نیاز، به درخواست اول در مورد دروغ و دروغگویی مربوط می‌شود.

چون او می‌گوید، اگر این را دریافت نکنم، اگر خیلی کم یا خیلی زیاد داشته باشم، آنگاه می‌گویند، یا سیر خواهیم شد و تو را انکار خواهیم کرد و خواهیم گفت، خداوند کیست؟ یا فقیر خواهیم شد و دزدی خواهیم کرد و نام خدای خود را بی‌حرمت خواهیم کرد. پس او اینجا چه می‌خواهد بگوید؟ چیزی که او می‌گوید این است که اگر دارایی‌های مادی زیادی داشته باشد، دوباره به موضع اتکا به نفس سقوط خواهد کرد و خواهد

گفت، خداوند کیست؟ که اتفاقاً، این نیز یک سؤال بلاغی است. پاسخ این است که خداوند هیچ چیز نیست.

من به خدا نیازی ندارم. خودم می‌توانم این کار را انجام دهم. که البته دقیقاً همان موضوعی است که قبلاً در تأملات او به آن پرداختیم.

بنابراین، او نمی‌خواهد در موقعیتی قرار گیرد که آنقدر دارایی‌های مادی داشته باشد که وسوسه شود، رابطه‌اش با خدا را نادیده بگیرد. و از تکیه بر خدا غافل شود و به جای آن به خودش تکیه کند. و بنابراین من معتقدم، از دیدگاه مذهبی، به دروغ و دروغگویی می‌افتد، دروغ به معنای انکار اهمیت خدا در زندگی‌اش.

از سوی دیگر، در حالت افراطی دیگر، اگر او فقیر بود، وسوسه برای او غرور نبود، بلکه وسوسه این بود که آنقدر ناامید شود که قانون‌شکنی، ارتکاب عمل غیراخلاقی و دزدی را توجیه کند. و با این کار، به گفته‌ی او نام خدای من را بی‌حرمت می‌کند. ضمناً، هر دو راه، راه‌های خوداتکاپی هستند.

و، من معتقدم، غرور. و بنابراین فکر می‌کنم چیزی که اینجا داریم این است که آگور واقعاً به درسی که اینجا می‌آموزد پاسخ می‌دهد، که او، البته، کل تأمل، البته، روش او برای ثبت در قالبی شاعرانه، در یک مراقبه شاعرانه، فرآیندی است که از سر گذرانده است، احتمالاً نه فقط در یک توالی دعا در دو دقیقه، همانطور که اینجا می‌خوانیم، بلکه شاید در طول یک دوره چند روزه، هفته‌ای، ماهی یا حتی سالی، جایی که او با مسائل غرور و اتکا به نفس دست و پنجه نرم می‌کرد و با آنچه با آن روبرو بود، دست و پنجه نرم می‌کرد. و فکر می‌کنم، بنابراین، اکنون این بخش آغازین را با این جمله به پایان می‌رسانم که بحرانی که او با آن روبرو بود، یک بحران مذهبی مبتنی بر پتانسیل غرور بود، شاید همان نوع غروری که می‌توانست از خوانش خودمحرانه فصل‌های اولیه کتاب امثال سلیمان ناشی شود.

و او در این تأمل دریافته است که آنچه برای یک فرد واقعاً خردمند بیش از همه مورد نیاز است، تکیه بر خداست و نه تکیه بر خود، خرد و دانش خود. این ما را به یک وقفه‌ی خوب در خود متن می‌رساند و ما یک استراحت کوتاه خواهیم داشت. این دکتر کنوت هایم و آموزه‌های او در مورد کتاب امثال است.

این جلسه شماره ۱۷، امثال سلیمان، فصل ۳۰، آیات ۱ تا ۹، مقدمه‌ای بر آگور است.